



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تسامح در ادله سنن
موضوع جزئی: ادله-اخبار من بلغ (نظر شیخ انصاری «ارشاد به حکم عقل» و بررسی آن)
تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۹۴
مصادف با: ۲۷ محرم ۱۴۳۷
جلسه: ۱۲

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد اخبار من بلغ در یک تقسیم بندی کلی، دو دیدگاه کلی وجود دارد، طبق یک دیدگاه مفاد و مدلول اخبار من بلغ همین مدلول مطابقی است و اراده جدی دیگری وجود ندارد، گفتیم در این دیدگاه دو قول و نظر می‌گنجد:

۱. این اخبار ارشاد به حکم عقل دارند.

۲. این اخبار صرفاً وعده به ثواب است و خبر از تفضل خداوند متعال نسبت به عامل به این اعمال می‌دهند.

در مورد ارشاد به حکم عقل که شیخ انصاری (ره) به آن ملتزم بود گفتیم ایشان دو احتمال را مطرح کرده است: احتمال اول: اینکه آنچه بوسیله این اخبار ثابت می‌شود اصل ثواب باشد، این احتمال مورد بررسی قرار گرفت و اشکالات آن بیان شد، بعضی از اشکالات وارد بود و بعضی وارد نبود، به هر حال در احتمال اول مرحوم شیخ ارشاد به حکم عقل را با بیانی که به تفصیل گفتیم استفاده کرده اند و معلوم شد که این دیدگاه نادرست است.

احتمال دوم (در کلام شیخ)

یک احتمال دیگری هم در کلام شیخ انصاری ذکر شده است که آن را هم به نوعی خواستند به ارشاد برگردانند، یعنی بگویند: اگر آنچه به اخبار من بلغ ثابت می‌شود اصل ثواب نباشد، بلکه خصوص ثواب بالغ باشد، باز هم این اخبار ارشادی هستند، چون بعضی از اخبار من بلغ ظهور در وصول ثواب خاصی به عامل هستند.

ایشان می‌فرمایند: اگر ظاهر اخبار من بلغ این باشد که اگر ثواب خاصی بر عملی بیان شود «فعله» و او عمل کند پس اجر و ثواب عمل به او داده می‌شود، یعنی همان ثوابی که بیان شده به او داده خواهد شد، در این صورت عقل حکم به استحقاق این مقدار ثواب ندارد، بلکه عقل فقط این را می‌فهمد که عبد استحقاق نسبت به اصل ثواب و پاداش دارد، اگر حالت انقیاد پیدا شود و چنانچه کسی عملی را به احتمال مطلوبیت انجام دهد به این عنوان که منقاد محسوب می‌شود مستحق ثواب و پاداش است، لذا اینکه مقدار خاصی از ثواب به او داده شود این را عقل نمی‌فهمد و حکم به استحقاق عبد نسبت به مقدار خاصی از ثواب نمی‌کند، ولی این اخبار حاکی از تفضل خداوند است نسبت به عمل کننده به آن ثوابی که از این اخبار به او رسیده است، ولی تفضل الهی ملازم با یک امر شرعی و استحباب نیست، اینگونه نیست که

اگر اخبار من بلغ دلالت می‌کنند بر اینکه خداوند تفضلاً به کسی که این عمل را انجام می‌دهد، فلان ثواب را می‌دهد ما کشف کنیم که حتماً امری نسبت به این عمل وارد شده یا کشف کنیم استحباب را، بلکه تفضل با فرض عدم استحباب هم قابل جمع است، مثل «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها»، ایشان می‌فرماید این آیه مقدار پاداشی که برای حسنة در نظر گرفته شده را بیان می‌کند، (کسی که حسنة ای را انجام دهد، ده برابر آن را از خداوند دریافت می‌کند)، اینجا مقدار معینی از ثواب ذکر شده است، این اخبار از تفضل خدا است، می‌خواهد بگوید: خداوند برای کسی که به حسنة عمل بکند این مقدار پاداش در نظر می‌گیرد، ولی معنای آن این نیست که عمل به حسنة اینجا یک امر شرعی داشته باشد و استحباب از آن بدست بیاید، بلکه این در واقع ارشاد به حکم عقل است مبنی بر اینکه اگر خداوند ثواب خاص یا مضاعفی را برای عمل شما در نظر گرفت به آن عمل کنید، عقل این را درک می‌کند که برای رسیدن به ثواب وعده داده شده خداوند به این عمل بکنید، و چون عقل این را می‌فهمد پس «من جاء بالحسنة» ارشاد به همین حکم عقل است.

در ما نحن فیه هم همینطور است، اگر اخبار من بلغ یک مقدار خاصی ثواب را بیان می‌کنند، این ارشاد به حکم عقل است، توضیح ارشادیت آن هم بیان شد، یعنی عقل این را می‌فهمد که اگر خداوند تفضلاً ثواب خاصی را برای شما تعیین کرد، برای رسیدن به آن ثواب خاص باید این عمل را انجام بدهید، پس از آنجا که عقل هم این را می‌فهمد، لذا اخبار من بلغ حتی اگر مدلولشان ثواب خاص باشد باز هم ارشادی خواهند بود.

به هر حال نتیجه این می‌شود، چه مدلول اخبار من بلغ، اصل ثواب باشد، ارشادی هستند، چه مدلول اخبار من بلغ ثواب خاص باشد باز هم ارشادی هستند، در جایی که اصل ثواب مطرح باشد روشن است و مشکلی ندارد چون عقل قادر به درک اصل ثواب است، لذا این اخبار در فرض ثبوت اصل ثواب به این اخبار ارشادی خواهد بود.

در احتمال دوم هم که این اخبار در صدد اثبات خصوص یک ثواب خاص باشند باز هم به بیانی که گفته شد این اخبار ارشادی خواهد بود، چون عقل می‌فهمد که اگر خداوند تفضلاً به عبدی ثواب خاصی را وعده داد باید به آن عمل بکند تا به آن ثواب خاص برسد، پس این اخبار در این فرض هم ارشادی می‌شوند.

این احتمال دومی است که در کلام شیخ مطرح شده است.

در رساله تسامح هم گفتیم که مرحوم شیخ مطرح کردند که در اینجا دوا احتمال وجود دارد:

گاهی مکلف عملی را که احتمال مطلوبیت دارد به داعی همین احتمال مطلوبیت انجام می‌دهد که همان معنای احتیاط است و نیاز به امر شارع ندارد، و گاهی عمل را بدون داعی احتمال مطلوبیت انجام می‌دهد، در اینجا بدون وجود یک امر شرعی ثوابی مترتب نمی‌شود، و روایات من بلغ به تعبیر شیخ بر هر دو قابل حمل است إلا اینکه احتمال اول اظهر است به خاطر قرائنی که وجود دارد.

حال می‌خواهیم ببینیم این احتمال و سخن مرحوم شیخ صحیح است یا خیر.

طبق دیدگاه دومی که قبلاً گفتیم اخبار من بلغ در واقع خبر از تفضل خداوند می‌دهند، برای عامل به ثواب مسموع، اما لزوماً اخبار از تفضل ارشادی نیست، بلکه می‌تواند این اخبار حاکی از تفضل خدا باشد، ارشادی هم نباشد، مولوی هم نباشد، یعنی اساساً انشائی نباشد، که بعداً عرض خواهیم کرد.

بررسی احتمال دوم

چند اشکال در اینجا متوجه مرحوم شیخ می‌باشد:

اشکال اول

اگر ما این توجیه که مرحوم شیخ، برای ارشادیت این اخبار بر فرض دلالت بر ثواب خاص بیان کرده اند را بپذیریم لازمه اش آن است که همه آن احکام مولوی که در آنها ثوابی مطرح شده تبدیل به احکام ارشادی شوند. چون کثیری از احکام مولوی در شریعت وارد شده است که این فلان ثواب را دارد، در مورد روزه، نماز، حج و اعتکاف، گفته شده که اگر کسی می‌خواهد به این ثواب یا این کمال برسد این کار را انجام بدهد، حال اعم از واجب یا مستحب، (چون بسیاری از مستحباب ما مولوی است، مخصوصاً مسئله ذکر ثواب در مستحبات بیشتر متعارف است، در واجبات شاید کمتر این مطلب ذکر شده است، ولی در مستحبات اصلاً متداول این است که این را در قالب ترتب ثواب بیان می‌کنند). اگر قرار باشد ما بیان شرعی مبنی بر اینکه خداوند به فلان عمل ثواب خاصی می‌دهد را در اینجا ارشادی بدانیم باید همه بیانات و خطابات شرعی را در رابطه با مستحبات و آنهایی که ثوابی را بیان کرده اند را ارشادی بدانیم و این قابل قبول است، چون بطور کلی طبق بیان مرحوم شیخ، عقل ما حکم می‌کند اگر عملی ثواب معینی داشته باشد باید مکلف آن عمل را انجام بدهد تا به آن ثواب برسد، ما این را در همه احکام مولوی می‌توانیم تصویر بکنیم و هر جایی که استحباب شرعی مولوی یا حتی وجوب شرعی مولوی بیان شده و ثوابی برای آن ذکر شده ما این حکم عقلی را داریم، لذا این تصویری که ایشان از حکم عقلی ارائه داد، که برای رسیدن به آن ثواب انسان باید عامل باشد تا به آن ثواب برسد در همه موارد وجود دارد، پس اگر به این بیان بخواهیم این اخبار را ارشادی بدانیم قهراً باید تمام احکام مولوی را ارشادی بدانیم، «و هذا مما لا يمكن أن يلتزم به».

البته کسانی هستند که قائل اند ما در شرع اصلاً حکم مولوی نداریم، و از آن طرف هم کسانی داریم که قائل هستند ما اصلاً در شرع حکم ارشادی نداریم، لکن ما طبق نظر مشهور سخن می‌گوییم.

اشکال دوم

مرحوم شیخ اخبار من بلغ را تنظیر کرد به آیه «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها»، و فرمود همانطور که این آیه اخبار از تفضل الهی می‌کند، اخبار من بلغ هم اخبار از تفضل الهی دارد و عقل هم تفضل را درک می‌کند و می‌گوید اگر خداوند تفضلاً ثواب زیادی را برای کار خاصی در نظر گرفت شما انجام بدهید تا به آن ثواب برسید.

لکن محقق اصفهانی می‌فرماید^۱: تفضل دالّ بر ارشادیت نیست چون چه بسا ثواب بواسطه یک غرض و امر مولوی تحقق پیدا کند، به عبارت دیگر تفضل با مولویت قابل جمع است، اینطور نیست که ما اگر گفتیم آیه یا روایتی دلالت بر تفضل می‌کند دیگر نتواند مولوی باشد، چون هر آنچه که خداوند به عنوان احسان به بندگان انجام می‌دهد، تفضل است، تفضل یعنی احسان، اگر خداوند برای اعمال واجب یا مستحب که با امر مولوی ثابت شده اند ثوابی در نظر می‌گیرد آن هم تفضل و احسان از ناحیه خداوند است، بنابر این اختصاص به اخبار من بلغ ندارد که بگوییم در این سنخ از اخبار و روایات عنوان تفضل وجود دارد و در غیر اینها تفضل وجود ندارد، هر جا که برای پاداش برای عامل و عمل در نظر گرفته می‌شود به یک معنا تفضل است.

در حقیقت در این اشکال نظر محقق اصفهانی این است که: شما که این اخبار را اخبار از تفضل می‌دانید این ملازم با ارشادیت نیست، می‌تواند تفضل باشد ولی در عین حال مولوی هم باشد.

حال ملاحظه ای که ما نسبت به این سخن داریم و در آینده بیشتر در مورد آن سخن خواهیم گفت این است که: تفضل نه ملازم با مولویت است نه ملازم با ارشادیت و می‌تواند صرف اخبار باشد، هرچند ارشادیت ملازم با اخبار است ولی اخبار ملازم با ارشادیت نیست، می‌تواند قضیه ای خبری محض باشد و نه ارشادی باشد و نه مولوی، لذا اینکه محقق اصفهانی فرمود این تفضل چه بسا بخاطر یک امر مولوی باشد ادعای ما اعم از ایشان است و می‌گوییم نه تنها تفضل ملازم با ارشادیت نیست بلکه حتی می‌تواند درغیر از موارد ارشادی و مولوی هم وجود داشته باشد.

سوال: چگونه ممکن است حتی ارشاد هم نباشد؟

استاد: صرف وعده است. می‌خواهد یقین برای شما ایجاد بکند و در مقام ترغیب هم نیست، اینکه خبر می‌دهد، «إذا وقعت الواقعة»، چیست؟ هر حکیمی از گفته خود غرضی دارد، ولی آیا لزوماً نمی‌تواند اخبار بدهد، یا اخبار همراه با تعهد، اگر کسی بگوید من متعهد می‌شود به این چیز، می‌تواند حتی ترغیب هم نباشد.

اشکال سوم

اساساً عقل نمی‌تواند ثواب خاص را درک بکند، بلکه فقط می‌تواند این را بفهمد که مطیع استحقاق ثواب دارد و منقاد هم استحقاق ثواب دارد، کلیت استحقاق ثواب را عقل می‌فهمد و بیشتر از این چیز را نمی‌فهمد، اینکه مرحوم شیخ ادعا کرده اند که عقل می‌گوید که اگر مولا ثواب و پاداش خاصی را ذکر کرد برای رسیدن به آن باید انجام بدهیم این را نمی‌توان درک خصوص ثواب دانست و لذا اصلاً درکی نسبت به خصوص ثواب ندارد.

اشکال چهارم

مطلبی که مرحوم شیخ در رساله تسامح فرمود: اینکه مکلف گاهی عمل را به داعی احتمال مطلوبیت انجام می‌دهد که این همان معنای احتیاط است و دیگر نیاز به امر شارع ندارد، یعنی عمل را «مقیداً بالوصول الی الثواب» انجام بدهد،

^۱ - نهاية الدراية، ج ۱، ص ۱۸۳.

این همان انجام عمل به احتمال مطلوبیت است، یعنی همان انقیاد، و بر این اساس ایشان فرمود این درک عقل است، و اخبار من بلغ ارشاد دارند به این درک عقل، و گاهی عمل را نه به داعی احتمال مطلوبیت، بلکه بدون این قید انجام بدهد، و البته ایشان گفتند: به قرائنی احتمال اول اظهر است و اینکه کسی عمل را بدون این داعی انجام بدهد این خلاف ظاهر است، این هم محل اشکال است، چون:

واقعاً کسی که طبق این اخبار عملی را انجام می‌دهد و ثوابی به او داده می‌شود، اتفاقاً ظهور این اخبار در این است که عمل را «مقیداً بالوصول الی الثواب» و به احتمال آن انجام نمی‌دهد، بلکه این عمل را انجام می‌دهد نه عمل «مقیداً بذلک القید»، و اجر برای خود این عمل است، درست است داعی بر عمل و باعث بر عمل بلوغ خبر است ولی فرق است بین «سببیه بلوغ الخبر و باعثیه للعمل» و بین «اتیان العمل بداعی احتمال مطلوبیه»، «اتیان العمل مقیداً بقید الوصول الی ذلک الثواب»، لذا این کلام ایشان هم اشکال دارد.

در مجموع هر دو احتمال مذکور در کلام شیخ که وجه مشترک آن حمل اخبار من بلغ بر ارشاد به حکم عقل بود باطل شد، لذا قول اول از دیدگاه اول از آن دو دسته دیدگاهی که در بدو بحث گفتیم باطل شد.

بحث جلسه آینده

حال دیدگاه دوم مانده است که باید درباره آن بحث شود. دیدگاه دوم هم در این چهارچوب می‌گنجد که ما مراد جدی غیر از این مدلول مطابقی و ظاهر این اخبار نداریم، لکن مدلول مطابقی این اخبار، صرف وعده محض است، نه مولویت و نه ارشادیت.

«والحمد لله رب العالمین»